

زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه جان دیویی و اشارات تربیتی آن برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران^۱

مرزبان ادیب منش^۲

اکبر پرویزی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف، بررسی و معرفی دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی و استخراج اشارات تربیتی وی برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران انجام شد. رویکرد پژوهش کیفی و از نوع روش تحلیل محتوا بود. جامعه پژوهش تألیفات جان دیویی بود که متون و منابع مربوط به حوزه هنر و زیبایی‌شناسی به‌عنوان نمونه انتخاب شد. سپس بر اساس دیدگاه ایشان درباره هنر و زیبایی‌شناسی، اشارات و راهبردهای کلیدی در تربیت زیبایی‌شناسی استخراج شد. ابزارهای اندازه‌گیری، فرم فیش‌برداری و نیز سیاهه تحلیل محتوای محقق ساخته بود. نحوه بررسی اعتبار نتایج هم بر اساس معیارهای تعیین اعتبار در تحلیل محتوا یعنی، باورپذیری، وابستگی، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری به‌دست‌آمده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هنر و زیبایی‌شناسی از دیدگاه دیویی شامل چهار محور: تناسب و هماهنگی، خودآگاهی کیفی، بیان و ابراز احساسات، تخیل می‌باشد و برآیند تربیتی این آموزه‌ها در آموزش و پرورش این است که متولیان و متصدیان تعلیم و تربیت را از غفلت فزاینده‌ای که راجع به آموزش عمومی هنر و زیبایی‌شناسی در فرایندهای تربیتی وجود دارد، آگاه کرد و اهمیت آن را در زندگی گوشزد کرد.

واژگان کلیدی: هنر، زیبایی‌شناسی، تحلیل محتوا، دیویی، اشارات تربیتی، تعلیم و تربیت اسلامی.

تأیید نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۰۹

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

۲. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

marzbanedib@yahoo.com

۳. دکتری فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه.

۱. مقدمه

در نظام‌های آموزشی به‌خصوص آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد تربیتی و آموزشی که مسئولیت تعلیم علوم و تربیت شهروندی را به عهده دارد؛ حفظ استانداردهای بالای آموزشی به‌عنوان هسته اصلی نظام آموزشی از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که کیفیت آموزشی در این نظام‌ها نتیجه توجه به هنر و زیبایی‌شناسی در مراکز آموزشی و تربیتی است (مهر محمدی، ۱۳۹۰: ۱۴). این در حالی است که نظام کنونی تعلیم و تربیت، توجه خود را به جنبه‌های عملی و پرورش ابعاد شناختی معطوف ساخته و از بعد زیبایی‌شناختی و هنری زندگی غافل مانده است. در واقع هنر و زیبایی‌شناسی هنوز به‌عنوان موضوعات مهم و دارای اولویت که نظام‌های آموزشی باید برای پرورش آنها سرمایه‌گذاری کنند، شناخته شده نیستند (باقری، ۱۳۸۹: ۴۵). برای نمونه می‌توان به غفلت از «هنر» که بیشترین تأثیر را در درک اشیا و موقعیت‌ها برای تربیت زیبایی‌شناسی دارد، اشاره کرد. هنرهایی مانند طراحی، کارهای دستی، عکاسی، نمایش، آواز، موسیقی، حرکات موزون و نویسندگی در این نظام جایگاه وثیقی ندارند و حتی درس‌هایی چون نقاشی و ادبیات نیز به‌صورت اصولی تدریس نمی‌شوند. نتایج برخی از تحقیقات نیز بر این ادعا صحت می‌گذارد. در این زمینه، نبود هدف مشخص برای آموزش هنر در مدارس، غفلت از اصول و مبادی هنر گذشته ایران، تأکید بر مهارت و فن، فراموشی بعد محتوایی هنر، نبود فضای آموزشی مناسب و کج‌فهمی‌ها و بدفهمی‌های اساسی درباره ماهیت هنر به‌عنوان امری تفننی و سرگرم‌کننده و نه حوزه‌ای برای گسترش تفکر برنامه‌درسی نظام آموزشی ایران، از دلایل اصلی ناکارآمدی آموزش هنر در نظام آموزشی ایران مطرح شده است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸).

مضافاً اینکه، در برنامه‌درسی نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران، حوزه‌های نقد هنری و زیبایی‌شناسی، تا حدودی فراموش شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، ارائه نکردن تبیین روشنی از معنا، حدود و ثغور آموزش هنر یا به تعبیری «سواد هنری» است که این امر متأثر از جایگاه مبهم هنر در نظام آموزشی است (کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸). هرچند که اخیراً در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش در بخش مربوط به فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران، به

تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از ساحت‌های شش‌گانه تربیت اسلامی اشاره شده است. تربیت در این ساحت ناظر به رشد قوه خیال، عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی (درک و خلق زیبایی) متریان بوده و توان رمزگشایی و کشف وجوه زیبایی‌شناختی امور هنری و پدیده‌های زیبا (اعم از زیبایی‌های حسی و غیرمحسوس) و توان خلق و ابداع هنر و آثار زیبا از لوازم رشد متریان در این ساحت است (صادق‌زاده قمصری و حسنی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).

سیر تاریخی بحث‌ها درباره زیبایی‌شناسی نشان می‌دهد که توجه به پرورش بعد زیبایی‌شناختی در فرایند تربیت، نیز مطرح بوده است، چنان که در آغاز حرفه تربیتی دیویی، هنرهای دستی و زیبا، نقش مهمی در مدرسه آزمایشگاهی او داشته و آرمان او نیز این بوده است که «هنرها باید نقطه اوج آرمان‌گرایی و منتهای درجه پالایش تمام کارهایی را که دانش‌آموزان بر عهده دارند، باشد». از نظر دیویی تربیت زیبایی‌شناختی نیازمند آن است که تجربیات مربوط به زیبایی‌شناسی در تعلیم و تربیت نقش محوری داشته باشند. تجربه زیبایی‌شناختی نیز به آگاهی دقیق ادراک‌کننده برای دیدن اشیا، به‌گونه‌ای متفاوت از شکل مرسوم و عادی آنها بستگی دارد؛ بنابراین، وظیفه تربیت زیبایی‌شناسی، پرورش این آگاهی از طریق آشناکردن فراگیران با آثار هنری، افزایش توانایی آنها برای درک و واکنش به آنها، خلق، گروه‌بندی و تحلیل آثار هنری، مهارت‌های تفسیری و ... یا به‌طور کلی ایجاد «سواد زیبایی‌شناسی» است. چرا که موضوع محوری زیبایی‌شناسی، درک منطبق احساسات و عواطف انسان‌ها و چگونگی انتقال‌پذیری این حالات است. این موارد در تجربیات هنری که در مقایسه با سایر تجربیات انسان، بیشتر با حواس سروکار دارند، نمود بیشتری می‌یابد؛ بنابراین زیبایی‌شناسی علمی است که در مورد ادراک مسائل مربوط به زیبایی بحث می‌کند و موضوع زیبایی‌شناسی نیز نوع خاصی از تجربه است که هر فرد با پدیده‌ای دارد و همچنین، روش خاصی از درک اشیا و موقعیت‌هاست که به‌صورت برانگیختگی در قالب رشته‌های هنری تجلی می‌یابد (لیلیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۲؛ طهماسب زاده، ۱۳۹۳: ۱۸).

به تبعیت از دیویی، زیبایی‌شناسی باید اساس هرگونه فهم عمیق از معنا و تفکر شود. تا جایی که معنا در جریان تجربه‌ای قرار می‌گیرد که نمی‌توان بدون یک

موجودی که در محیط دخالت می‌کند، وجود داشته باشد و این مفهوم هنر است. هنر جایی است که معنای جسمی حاضر در همه‌جا، فائق و برترین است و تجربه زیبایی‌شناسی بر مبنای معنای جسمی و حسی (درک شده) است (امینی، ۱۳۸۸). از این نظر، معنا بر پایه یک فرایند جسمی همراه با احساس پایه‌ریزی می‌شود و خرد و استدلال یک فرایند مجسم است. هم راستا با این مسیر، تصور با فرایندهای جسمی گره می‌خورد و می‌تواند شکلی از تجربه و خلاق و قابل تبدیل از تجربه باشد (دیویی، ۲۰۱۶: ۳۲).

به‌هرحال، در جهان امروزی با وجود مسائل و معضلات فردی و اجتماعی و ... تربیت کودکان و نوجوانان بر اساس زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از الزامات تعلیم و تربیت اسلامی برای آشنا کردن دانش‌آموزان با تجربیات جدید و به‌عنوان یک کارکرد اساسی آموزش، در فرایند یاددهی و یادگیری و ابعاد تربیتی مورد توجه است (کیم^۱، ۲۰۱۷: ۲۹). مضافاً اینکه، رویکرد زیبایی‌شناختی در نظام آموزشی یک ضرورت است و راهی برای توجه به بعد عاطفی، علاقه، خواسته، تمایلات، انگیزه، استعداد، تفاوت‌های فردی و ... فراگیران در برنامه‌های آموزشی می‌باشد. در ادامه و در ارتباط با پیشینه پژوهش می‌توان به پژوهش‌های مشابهی که انجام شده است، اشاره کرد

انصاری و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی» به نتایج ذیل دست یافتند: در تجربه زیباشناسی عوامل مؤثر و هنرمندانه‌ای مانند احساس، ابراز و تخیل در کنار خردورزی از اجزای ضروری تربیت به حساب می‌آید و موجب تکمیل تجربه، درک، معنی و فهم ارزش در افراد می‌شود، این تجربه منجر به برانگیختن حساسیت و همدردی در بین افراد شده، به بهبود و درک روابط جهان طبیعی و اجتماعی می‌انجامد و رفتار و قضاوت‌های اخلاقی را افزایش می‌دهد.

تسلیمیان، سرمدی و سیفی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تبیین جایگاه ادراک زیباشناسانه در تعالی ذهنی یادگیرندگان و ارائه الگویی مفهومی برای برنامه‌دستی هنر» به این نتایج دست یافتند که یک شبکه مفهومی از پیش

نایافته و جغرافیای منطقی کشف نشده، میان ادراک زیباشناسانه و نشان اول بعد جامعیت ذهنیت فلسفی وجود دارد که می‌تواند زمینه‌ای برای برنامه‌ریزی درسی و طراحی آموزشی با رویکرد زیبایی‌شناسی باشد.

اورال^۱ (۲۰۱۷) در پایان‌نامه دکتري خود تحت عنوان تدریس به‌عنوان تجربه پایانی به تحلیل دیدگاه دیویی در تجربه زیبایی‌شناسی و تأثیر ابعاد آن بر نحوه تدریس و به‌ویژه بر آموزش معلمان پرداخته است. وی با مطالعه آثار دیویی از قبیل تجربه و طبیعت و هنر به‌مثابه تجربه و با شیوه هرمنوتیکی - پدیدارشناسی، به این نتیجه رسید که حاصل تدریس یک تجربه پایانی است که با سنت آمریکایی در آنچه که جان دیویی تحت مدرسه‌ای عنوان کرده هماهنگ است و در واقع ضرورت دارد به‌عنوان تلاشی مجدد برای ارائه ابعاد زیبایی‌شناسی در ایجاد شخصیت مثبت که در اثر این تجربه پایانی به‌دست آمده، به سمت آموزش معلمان حرکت کند.

یوآ^۲ (۲۰۱۸) در پژوهش خود تحت عنوان تحلیل ابعاد زیبایی‌شناسی اخلاق دیویی، به نقش ابعاد زیبایی‌شناختی در یادگیری جامعه‌محور در آموزش عالی اشاره می‌کند. یادگیری جامعه‌محور تا حد وسیعی به‌عنوان یک آموزش یادگیری قوی برای تربیت اخلاقی مورد توجه بوده است. پس از تحلیل ابعاد زیبایی‌شناختی دیویی که شامل احساس، همدردی، تخیل‌ورزی و اظهار است، بر اساس بعد تخیل‌ورزی یک مدل برای یادگیری جامعه‌محور در آموزش عالی پیشنهاد می‌دهد. در نهایت، آنچه مورد تأمل می‌باشد این است که نگاه تربیتی مبتنی بر هنر و زیبایی‌شناسی در جامعه ما به‌شدت مورد غفلت واقع شده و جایگاه آن در تربیت هنری به‌درستی شناخته نشده است. به صورتی که حتی توصیه‌های اسناد بالادستی تعلیم و تربیت اسلامی از جمله تأکید بر ساحت هنر و زیبایی‌شناسی در مباحث تربیتی نیز، در عمل دریچه تازه‌ای نگشوده است؛ بنابراین بررسی تربیت در مقوله هنری و زیبایی‌شناسی نیازمند توجه ویژه‌ای است. در میان فیلسوفان تعلیم و تربیت و نظریه‌پردازان این حوزه، دیویی در قرن بیستم زیبایی‌شناسی را وارد مباحث تعلیم و تربیت کرد. وی توانسته است با رویکردی هنری به تربیت و تجربه

۱.Oral

۲.You

زیبایی‌شناسی، نگاهی نو و تجربه‌ای تازه ارائه کند؛ بنابراین با نظر به اهمیت پرورش بعد زیبایی‌شناسی در مؤسسات تربیتی، پژوهش حاضر بر آن است که ضمن معرفی و بررسی دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی به تحلیل اشارات و دستاوردهای آن برای تعلیم و تربیت اسلامی بپردازد.

۱-۱. سؤالات پژوهش

- ۱- جان دیویی درباره هنر و زیبایی‌شناسی چه آموزه‌هایی دارد؟
- ۲- اشارات تربیتی دیدگاه دیویی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران کدام‌اند؟

۱-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی به شیوه توصیفی با تأکید بر تحلیل محتوا است. جامعه تحلیلی پژوهش شامل کلیه متون، منابع و آثار جان دیویی است. حجم نمونه هم عبارت است از متون و منابع مرتبط با حوزه هنر و زیبایی‌شناسی در دسترس بود. برای انجام این پژوهش، برخی از کتاب‌ها و آثار دیویی و شارحان وی، مجلات الکترونیک و مقالات موجود که با موضوع این پژوهش مرتبط بودند، مطالعه شد. در واقع، سعی بر این بود که با توصیف نظام‌مند، افکار و نوشته‌های دیویی در زمینه هنر و زیبایی‌شناسی شرح داده شود. برای انجام این کار از روش تحلیلی استفاده شد. مریام^۱ (۲۰۱۵) بیان می‌کند تحلیل داده‌ها یک فرایند مداوم در طی پژوهش است که هم‌زمان با شروع فرایند جمع‌آوری داده‌ها - با انتخاب نخستین سند و گزینش مطالب خاص - و نگارش پژوهش، آغاز می‌شود. در واقع در این مطالعه، محقق ابتدا به انتخاب آثار دیویی و مقالات مکتوب و الکترونیکی مرتبط با موضوع که باید تحلیل شوند، پرداخته و بر اساس اهداف و سؤالات تحقیق، مواد خام تهیه شد. سپس استخراج مفاهیم از آثار منتخب و معناکاوای مفاهیم در محتوا و در متن به شیوه فیش‌برداری انجام شد. نحوه بررسی اعتبار نتایج هم بر اساس معیارهای تعیین اعتبار در تحلیل محتوا یعنی، باورپذیری، وابستگی، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری به‌دست‌آمده است (بازرگان ۱۳۹۳: ۱۲۰).

۱. Merriam

گوتز و لکامپت^۱ (نقل از هاوول^۲؛ ۲۰۱۱) نیز معتقدند یادداشتهای که از طریق فیش‌برداری تهیه می‌شوند در ابتدا برای تمایز برجسته‌ترین داده‌ها از سایر داده‌ها استفاده می‌شود؛ بنابراین، هدف‌های پژوهش از یک سو به گزینش مطالب خاصی انجامید و همچنین، مطالعه آثار مختلف دیویی، باعث شکل‌گیری سؤال‌های جدیدی درباره موضوع پژوهش شد که نگارندگان را به مطالعه بیشتر و یادداشت‌برداری واداشت. در واقع، سؤال‌های جدید، از داده‌هایی که جمع‌آوری می‌شدند، ناشی می‌شد و به‌تدریج برای پاسخ به این سؤال‌ها، در راستای انجام پژوهش، مطالب دیگری در اسناد بعدی مدنظر قرار می‌گرفت. زمانی که مطالب استفاده شده در مقاله به طور کامل جمع‌آوری شد، یادداشتهای چندین بار مطالعه و کدبندی شد؛ سپس بر اساس تشابه و تفاوت یادداشتهای، مقاله سازمان داده شد. به دلیل نقش محوری نوشتن و یادداشت‌برداری در تحقیق تحلیلی، این روش را روش تحقیق «نوشتن» می‌دانند که طی آن، پژوهشگر می‌خواهد که درباره موضوع پژوهش، محتواهای خاصی را برگزیند. گرین^۳ (۱۴:۲۰۱۵) معتقد است که نوشتن شکلی از تفکر و گسترش فرایند خواندن و به تحریر درآوردن است. وی نوشتن را یک «روش تحقیق»^۴ رسمی می‌داند؛ زیرا با نوشتن، لنز جدیدی برای مشاهده پیدا می‌شود. جستجو برای جمع‌آوری و تحلیل یک متن و سامان دادن آن به طرز تازه، راه جدیدی از نوشتن درباره موضوع را سبب می‌شود که باعث ایجاد حس می‌شود و مخاطب به این شیوه، شروع به مشاهده و دیدن خواهد کرد — این شیوه را هم تجربه خواهد کرد. این شکل از نوشتن تجربی است.

۲. یافته‌ها

در پاسخ به اولین سؤال: جان دیویی درباره هنر و زیبایی‌شناسی چه آموزه‌هایی دارد؟

۱. Goetz and LeCompte

۲. Howell

۳. Greene

۴. inquiry

دیدگاه‌های جان دیویی با تأکید بر هنر و زیبایی‌شناسی در چهار محور: ۱- تناسب و هماهنگی، ۳- خودآگاهی کیفی، ۳- بیان و ابراز احساسات ۴- تخیل، و در قسمت‌های مجزا به شرح زیر ارائه می‌شود.

بعد اول: تناسب و هماهنگی

نخستین ویژگی تجربه زیبایی‌شناسی، تناسب و هماهنگی است که هم زمان تجربه نامنظم را به گونه‌ای منظم به یک تجربه تبدیل می‌کند: «چیزی که یک تجربه را به تجربه زیبایی‌شناسی تبدیل می‌کند دگرگون کردن ثبات و هیجانات به نحوی است که در نهایت منجر به ترکیب رضایتمندانه می‌شود». تأکید دیویی در تجربه زیبایی‌شناسی بر حرکت، بسط، تغییر و نقطه اوج است. وی حرکت به سمت انعقاد تجربه را نقطه مقابل توقف و سکون می‌داند (دیویی، ۱۹۸۰: ۳۸). به‌زعم دیویی در دایره وحدت یک تجربه، شاید پیشامدهای بسیاری به وجود آیند، لیکن کیفیت خود تجربه چنان یکپارچگی‌ای بدان‌ها می‌بخشد که آن را همانند یک تجربه منسجم در می‌آورد. وقتی موضوعی تجربه می‌شود راهش را تا انتها طی می‌کند و منجر به تشکیل تجربه‌ای واحد می‌شود. آن‌گاه است که این تجربه در درون جریان کلی تجربه، یکپارچه می‌گردد و از تجربه‌های دیگر متمایز می‌شود (انصاری، لیاقتدار، نصرآبادی، ۱۳۹۳: ۵۷).

«یک قطعه از اثر هنری به نحوی که رضایت‌بخش باشد پایان می‌پذیرد، یک مسئله راه‌حل خودش را می‌رود، یک بازی انجام می‌شود، در هر موقعیت، اعم از خوردنی، بازی کردن، مصاحبه کردن، کتاب نوشتن یا شرکت در یک مبارزه سیاسی، همگی طوری انجام می‌شود که در پایان بدون هیچ توقفی به نهایت رشد برسد چنین تجربه‌ای کامل و باکیفیت تفرد بخش و خودبسندگی همراه است» (دیویی، ۱۹۸۰: ۳۵).

بنابراین، به حد رشد رسیدن، کیفیت تفرد بخش و استقلال ویژگی منحصربه‌فرد و اصلی یک تجربه زیبایی‌شناسی‌اند که منجر به اتحاد و انسجام در آن می‌شود. او تفاوت میان تجربه زیبایی‌شناسی و تجربه فکری را در محتوایشان تعبیر می‌کند. ماده هنرهای زیبا کیفیات است و محتوای تجربه فکری شامل نشانه‌ها و نمادهایی است که خود فاقد هرگونه کیفیت ذاتی‌اند. نشانه‌ها و نمادهایی که یا معرف سایر موارد

هستند یا ممکن است در تجربه‌ای دیگر به صورت کیفی تجربه شوند درحالی‌که کیفیات را باید به خاطر خودشان درک کرد؛ کیفیاتی که محتوای تجربه زیبایی-شناسی را تشکیل می‌دهد. به زعم دیویی، تفاوت بین این دو تفاوتی بس بزرگ است. به همین دلیل است هنری که مطلقاً فکری است هرگز به اندازه موسیقی جنبه عامه‌پسند نخواهد داشت. باین حال خود تجربه، کیفیت عاطفی رضایت‌بخشی دارد، زیرا واجد یکپارچگی درونی و کمالی است که به واسطه حرکت منظم و بسامان حاصل شده است (دیویی، ۲۰۰۶: ۳۸). چنین ساختاری از نظر دیویی زیبایی‌شناسی است. وقتی امری زیبایی‌شناختی پدیدار می‌شود چنان آشکار ویژگی‌های تجربه را نشان می‌دهد که جایگاه و موقعیتی بیرونی پیدا می‌کند و کاملاً از تجربه غیر زیباشناسانه متمایز می‌شود، در واقع هیچ نوع تجربه‌ای وحدت و انسجام نمی‌یابد مگر این که کیفیت زیباشناختی داشته باشد. بنابراین اتحاد، انسجام، تناسب، هماهنگی و نظم اجزاء اصلی و ضروری تجربه زیبایی‌شناسی‌اند که واجد یکپارچگی درونی و دارای نظم است. این موجب اتحاد بین تجربه‌های فکری و هیجانی شده و آن را از تجربه‌های معمولی متفاوت می‌سازد.

بعد دوم: خودآگاهی کیفی

تجربه حاصل تعامل انسان با محیط پیرامونش است که به صورت چرخه‌ای به طور مداوم و مستمر در حرکت است و موجب تغییر وضعیت و نهایتاً کسب تجربه می‌شود (دیویی، ۱۹۹۱: ۲۹). این چرخه تعامل با محیط موجب خودآگاهی انسان نیز می‌شود، زیرا وی از مقاصدش آگاه می‌شود، عاطفه یا هیجان نشانه آگاهانه نوعی گسست است. گسست میان عوامل درونی و بیرونی. این ناهماهنگی در موقعیت موجب تأمل انسان می‌شود. میل به اعاده اتحاد، عاطفه یا هیجان را تبدیل به علاقه نسبت به چیزها به منظور تحقق هماهنگی می‌کند. با تحقق این هماهنگی، موضوع تأمل به عنوان معنای موضوع جلوه می‌کند. هنرمند از آنجاکه به این مرحله تجربه که اتحاد در آن صورت می‌گیرد علاقه خاصی دارد، آنها را می‌پروراند و تجربه‌ای را که وحدت یافته و تام است به سطح آگاهی جاری درمی‌آورد (دیویی، ۱۹۸۰: ۴۵). این ویژگی خودآگاهی است.

از این ویژگی تحت عنوان کیفیت بی‌واسطه نیز یاد می‌شود. به این معنا که انسان‌ها تحت برخی از شرایط خاص، از احساسات و پاسخ‌های احساسی خود، آگاهی کیفی دارند که به آن احساسات آگاهانه می‌گویند (پورحسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۹). در اساس، اولین رابطه انسان با واقعیات، به صورت تجربه کیفی نمود می‌یابد. تجربه کیفی تجربه‌ای نیست که بلافاصله با فرایند کندوکاو مداخله‌گرانه و بررسی‌های موجود و از قبل الهام شده همراه باشد. بلکه یک تجربه اولیه و بدون واسطه است. ر واقع، تجربه کیفی موجب خودآگاهی کیفی می‌شود. دیویی (۱۹۸۰: ۴۲) بیان می‌کند این کیفیت هیجانات است که تکمیل‌کننده تجربه است و به آن تمامیت و وحدت می‌بخشد و این هیجانات آگاهانه است، در این صورت معنادار می‌شود. هیجانات زمانی که معنادار می‌شوند منجر به حرکت و تغییر در تجربه می‌شوند. در غیر این صورت همانند جوشش‌ها و هیجانات ناگهانی نوزادی می‌ماند که غیرارادی و غیرآگاهانه است. بنابراین عواطف و احساساتی که منجر به خودآگاهی می‌شود همانند نوعی نمایش عمل می‌کند که دارای صحنه، تماشاچی، بازیگر، زمان و طرح است و کاملاً با آگاهی انجام می‌شود. در حقیقت تجربه واحد دارای الگو و ساختار است و با تجربیات گذشته به تجربه عمیق و واحد دست می‌یابد. از نظر دیویی تجربه‌هایی هم هستند که در عمل کارایی دارند ولی آگاهانه نیستند. این فعالیت‌ها به طور خودکار انجام می‌شود. به پایان می‌رسد اما نه با آگاهی و یا به اوج نمی‌رسد، با کمک مهارت هوشمندانه موانع را از سر راه بر می‌دارد اما تجربه را نمی‌پروراند. در واقع بین و قطب بی‌هدفی و کارایی مکانیکی قرار دارد که در جهت تکمیل مسیر یا روندی انجام می‌گیرد. چنین تجربه‌هایی بی‌حس و بی‌جان هستند زیرا منجر به تجربه‌ی واحدی نمی‌شود. این تجربه‌ها زیبایی‌شناسی نیستند و بین دو قطب قرار دارند که در یک طرف توالی است که آغاز و پایانی خاص ندارد و در قطب دیگر محدودیت و توقف است که شامل اجزایی است که با یکدیگر پیوند مکانیکی دارد. این تجربه‌ها به قدری زیادند که ناخودآگاه ملاک هر تجربه‌ای در زندگی محسوب می‌شوند (پیس، ۲۰۱۰: ۵۶).

بعد سوم: بیان و ابراز احساسات

زمانی که موضوع یا مفهومی به مرحله خودآگاهی کیفی رسید و احساس شد، برای شکوفایی نیاز به ابراز شدن و تجلی در رفتار دارد. ابراز یا تجلی فقط یک تخلیه نارس احساسات یا انرژی‌های رها شده نیست. بلکه بیشتر فرایندی از کنکاش درونی بر تعاملات فردی - محیطی است که همراه با خواهش‌ها و هوس‌ها به تکمیل نیازها و رفع نواقص می‌پردازند. ابراز یک تلاش ذهنی است که سعی دارد خود را آشکار سازد و اصرار به این دارد که افراد تعمداً به جستجوی معانی خارج از ناکامی‌ها، پریشانی‌ها، ناراحتی‌های احساسی، تحریک و شادی می‌پردازد (دیویی، ۱۹۸۸: ۴۷). بیان، برحسب ریشه کلمه به معنای با فشار بیرون ریختن است. زمانی که فردی هنرمند با احساسات شدید روبرو می‌شود، اطلاعات و وقایع محیطی که در آن قرار دارد تحریک می‌شود، در نتیجه این فرد در قلب و ذهن خود احساس بی‌تابی و هیجان می‌کند. این احساسات که توسط حواس ظاهری فرد به حرکت در می‌آید به قدری قوی است که بعد از مدت زمان کوتاهی که شکل گرفتند نیاز به خارج شدن به شیوه‌ای دقیق دارند تا بتوانند فشارهای درونی را رها کند. در این حالت هنرمند محتوای احساسی - اش را از طریق خلق یک اثر هنری ابراز می‌کند. همانند این امر، عامل اخلاقی نیز نگرانی‌ها و ملاحظات اخلاقی‌اش را در مورد موضوعات خاص از طریق فکر کردن، نوشتن، صحبت کردن، نقش بازی کردن یا رویاپردازی ذهنی ابراز می‌کند. این تفکر ابراز شده مبتنی بر احساسات، یک فرایند ساده تخلیه احساسات نیست. زیرا احساسات جاری بدون کنترل، تراکم و پاسخ به نیازهای معین و پیامدها ابراز نمی‌شوند. این فشردن و آمیختن احساس و اطلاعات در یک تجربه کامل برای یک هدف معین، بخشی است که نظریه احساس دیویی را با نظریه احساس‌گرایان در زمینه نقش احساس در اخلاقیات پیوند می‌دهد. همان طور که عقل‌گرایان بر استدلال ناب جدای از احساس تاکید داشتند، احساس‌گرایان بر احساسات اخلاقی در این جایگاه پایبند بودند. در حالی که دیویی در تقابل با هر دو، هم بر تمایلات عقل‌گرایان در استدلال ناب و هم بر نظرات احساسی‌گرایان توجه داشت. از نظر او عقل و احساس به طور مسالمت‌آمیز و بی‌غرضانه نیاز به کار با یکدیگر دارند (انصاری، لیاقتدار، نصر آبادی، ۲۹: ۱۳۹۳).

در نظریه دیویی، احساس جایگاه بسیار مهمی دارد. احساس یکی از سازه‌های مهمی است که منجر به آمیختن تجربه اخلاقی با تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود. احساس در کنش متقابل فرد با محیط نقش مهمی ایفا می‌کند. احساس یک ویژگی ذاتی و طبیعی انسان است که بر ارتباطات وی نفوذ دارد. در حقیقت انسان با احساس، نوآوری و خلاقیت اجتماعی را می‌آفریند. این احساسات نه تنها عناصر تعیین‌کننده در خلق آثار هنری هستند، بلکه در درک رفتار و موقعیت انسان‌ها نیز حیاتی‌اند. دیویی معتقد است که احساسات و تفکرات جدایی‌ناپذیرند. این احساس است که عقاید را با یکدیگر پیوند می‌دهد. در واقع احساسات، حقایق و تجربیات جداگانه و منفرد را به شکل یک واحد کلی و کیفی در می‌آورد. البته در آغاز هر احساس و هیجانی در تجربه معنادار نیست. یعنی احساس به‌تنهایی منجر به تغییر و تشکیل یک کیفیت پیچیده در تجربه نمی‌شود، بلکه در حرکت رویدادها به‌سوی نهایی که مطلوب یا منفور است، معنادار می‌شود. به‌عنوان مثال زمانی که وحشت می‌کنیم از جا می‌پریم یا هنگام شرم در دم سرخ می‌شویم. اما این وحشت و شرم به‌خودی‌خود حالات عاطفی نیستند بلکه تنها بازتاب‌های خودکارند و برای این که به‌صورت احساسات درآیند باید اجزایی از وضعیتی را شامل شوند که دارای هدفی و غایتی است. از جا پریدن زمانی احساسی می‌شود که چیزی تهدیدآمیز وجود داشته باشد که باید از آن گریخت. بنابراین احساس نیروی محرک و استحکام‌بخش در تجربیات زندگی است (دیویی، ۲۰۰۶: ۴۳).

دیویی با ایده جداسازی احساس از استدلال مخالفت می‌کند. وی می‌گوید هم احساس و هم عقل بخش‌های ضروری طبیعت و تجربه انسان را تشکیل می‌دهند که با هم ترکیب شده و یک واحد کلی را می‌سازند. شکاف مصنوعی بین عقل و احساس تنها منجر به تجربه‌های تحریف شده می‌شود و به دلیل این که احساس و موقعیت را نادیده می‌گیرند، منجر به توجه یک‌جانبه به اخلاق شده است (انصاری، لیاقتدار، نصرآبادی، ۱۳۹۳).

دیویی (۱۹۸۰: ۵۲) بیان می‌کند، استدلال با احساس همراه است زیرا نه تنها منطقی و حساب شده است بلکه پیش‌بینی‌کننده نیز می‌باشد. پیش‌بینی فراتر از منطق و محاسبه است، زیرا نه تنها پیش‌بینی‌کننده احتمالات آینده بر اساس

اطلاعات موجود و حال است، بلکه موجب درک بیشتر ارزش‌ها، احساسات و نیازهای افراد می‌شود. با پیش‌بینی کردن، آینده تنها یک سود ویژه یا زیان محاسبات نیست، بلکه یک وزنه کلی از پیامدهایی با امکانات متنوع با تصورات و غایت‌های در دسترس یا غایت‌های مشهود می‌باشد. بنابراین احساس یک وزنه مهم و اساسی در کسب تجربه زیبایی‌شناسی است به طوری که بدون آن مفاهیم و تجربه‌ها، معنای خود را از دست می‌دهد. اما اینکه آیا اخلاقیات با احساسات انسان شکل می‌گیرد مسئله‌ای است که همچنان مورد اختلاف بین دیویی و فیلسوفان سنتی است.

بعد چهارم: تخیل

خیل در مرکز درک و فهم فرد قرار دارد، تجربه زیبایی‌شناسی از نظر دیویی، تخیلی است. استدلال وی این است که تمام تجربه آگاهانه ما، دارای نوعی کیفیت تخیلی است. زیرا هرچند ریشه‌های هر تجربه‌ای در تعامل موجود زنده با محیطش پیدا می‌شوند، آن تجربه تنها در صورتی آگاهانه و ادراک می‌شود که معنایی از تجربه‌های پیشین وارد آن شوند. بدین ترتیب تخیل تنها دروازه‌ای است که این معناها می‌توانند از طریق آن راه خود را به تعاملی جاری باز کنند. وی می‌افزاید تنها از طریق تخیل است که معنا افاده می‌شود. این به خاطر آن است که تفاوت بین تجربه زیبایی‌شناسی و تجربه معمولی در تسلط نسبی بعد تخیل نهفته است. تخیل عبارت است از انطباق آگاهانه امر جدید و قدیم (جاویدی کلاته جعفرآبادی؛ عبدلی، ۱۳۹۶) تخیل تاندازه‌ای به خلاقیت، نوآوری، یا خودانگیختگی مربوط می‌شود. تخیل را ناظر به تمام شناخت‌ها و دریافته‌های بشر می‌داند. تخیل یک ظرفیت قابل ارجمند روانی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی است و با وهم و خیال که از واقعیت و توان ادراکی به دور است، تفاوت دارد. تخیل فاصله گرفتن از واقعیت برای نیل به مراتب برتر وجودی یا خلق واقعیت‌های تازه در ساحت‌های گوناگون است (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

تخیل به‌عنوان یک ویژگی مهم تجربه زیبایی‌شناسی، جایگزین‌های ممکن را برای اعمال، در یک زمینه منتخب از فعالیت در حال انجام، مورد بررسی قرار می‌دهد و امکان جستجو برای ایده‌هایی را فراهم می‌آورد که می‌تواند این موقعیت را بازسازی کند و برای روش‌های عادی در تفسیر و تعبیر چیزها جایگزین‌هایی را پیشنهاد کند.

از طریق زیبایی‌شناسی، می‌توان به اهمیت تخیل به‌صورت تغییر جهان از طریق عمل دستیافت، بدین ترتیب احساس در عمل آشکار می‌شود (انصاری، لیاقتدار، نصرآبادی، ۱۳۹۳). منظور دیویی این است که چنانچه خواهان ادراک اثر به‌خاطر همان چیزی که هست باشیم، آن‌گاه کیفیات و معانی خود اثر باید به تجربه ما شکل دهند. درحالی‌که اثر هنری نباید صرفاً همچون تلنگری بر احیای مجدد خاطرات شخصی و افکار فردی یا تداعی‌هایی باشد که اثر هنری را بازنمایی می‌کنند و در عوض مؤلفه‌های اثر، هراندازه هم عجیب به نظر آیند، می‌بایست مجال آن را داشته باشند که شکل و شمایل احساس شخص تجربه‌کننده را تعیین بخشند. دیویی در ادامه اظهار می‌کند نباید پیش فهم‌هایمان را در خلق اثر هنری دخالت دهیم، بلکه باید راه را بازکنیم تا خودش راساً خود را آشکار کند، به آن مهلت دهیم و اجازه دهیم که جمع‌کنندگی از معانی را داشته باشد که بی‌واسطه غیرقابل‌درک‌اند. با وجود آن که دیویی اذعان دارد که تخیل در تجربه زیباشناختی نقش حیاتی دارد، ولی آن را جدای از وهم و خیال می‌داند. وی خیال‌پردازی و رؤیاپردازی را حالاتی می‌داند که حضور آشکاری در بروز حالات زیباشناسانه دارند، این حضور در خلق آثار هنری بارزترند. چرا که آن‌ها شرایط لازم را برای ظهور معانی‌ای فراهم می‌آورند که در اعماق وجود آدمی انباشته شده‌اند. با این حال خیال‌پردازی و رؤیاپردازی ابعاد اصلی این تجربه نیستند، چرا که دو عنصر کنترل و هدف را نادیده می‌گیرند و از میان بر می‌دارند (دیویی، ۱۹۸۰: ۲۸۷).

در واقع کار اصلی تخیل این است که در یک زمینه انتخابی احتمالات را کندوکاو کند، آنها را به یک طرح و نقشه عمل تبدیل کند و مهم‌تر اینکه امکان بازسازی موقعیت‌ها را از طریق ایده‌ها فراهم کند. بدین‌وسیله تخیل ممکن است انسان را به انجام کارها رهنمون شود و منجر به تبدیل و تغییر در درک اخلاقی و معنایی خود، دیگران، مؤسسات و فرهنگ‌ها شود و شرایط انتقاد اندیشمندانه به‌منظور ایجاد تغییرات بی‌پیرایه و معقول را فراهم کند. همچنین، تخیل این امکان را ایجاد می‌کند که احتمالات آینده را در واقعیات حال، آشکار و حقیقت را بازسازی کنیم که به این امر پیش‌بینی می‌گویند. بنابراین جنبه دریافتی و تأثیرپذیری تخیل است که به‌طور ویژه اهمیت دارد. یک تخیل فعال و خوب رشدیافته می‌تواند اعمال خلاق دیگران را

در آثارشان به‌درستی درک کند (جاویدی کلاته جعفرآبادی؛ عبدلی، ۱۳۹۶). بنا بر نظر دیویی، رهبران مذهبی رؤیای بهترین احتمالات و آنچه اخلاقاً باید باشد را در سر داشتند، نه صرفاً گزارش نتایج یک عمل عقلانی و متناسب با خرد را. به همین خاطر در تربیت اخلاقی مربیان بایستی همانند رهبران مذهبی به طور روشن و صریح، ارزش‌هایی را در نظر گیرند که درصدد تحقق آن هستند. از طریق تربیت اخلاقی که یک کنکاش عملی است، متربیبان ممکن است به درک اخلاقی پیامبرگونه دست یابند و چنین درکی نیازمند تخیلی شاعرانه و اخلاقی است.

جدول شماره ۱) آموزه‌هایی دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی

آموزه‌ها	ابعاد مورد تأکید دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی	ردیف
<p>- در فرایند تدریس باید طوری برنامه‌ریزی شود که بین عاطفه، عمل و نتایج، تناسب و وحدت وجود داشته باشد.</p> <p>- به حد رشد رسیدن، کیفیت تفرد بخش و استقلال ویژگی منحصربه‌فرد و اصلی تجربه زیبایی‌شناسی‌اند که منجر به اتحاد و انسجام در تربیت زیبایی‌شناسی می‌شوند.</p>	<p>تناسب و هماهنگی</p>	<p>بعد اول</p>
<p>- تعامل با محیط و کسب تجربیات زیبایی‌شناسی که این تجارب منجر به خودآگاهی می‌شوند.</p> <p>- برخورداری از عواطف و احساسات آگاهانه منجر به خودآگاهی می‌شود و همانند نوعی نمایش عمل می‌کنند که دارای صحنه، تماشاچی، بازیگر، زمان و</p>	<p>خودآگاهی کیفی</p>	<p>بعد دوم</p>

<p>طرح هستند و کاملاً با آگاهی انجام می-شود.</p>		
<p>- احساس منجر به آمیختن تجربه اخلاقی با تجربه زیبایی شناسی می شود. - انسان با احساس، نوآوری و خلاقیت اجتماعی را می آفریند. - احساس در کنش متقابل فرد با محیط نقش مهمی ایفا می کند. توجه همزمان به ابعاد رشدی فراگیران و پرهیز از توجه صرف به جنبه خاص از مراحل رشدی</p>	<p>بیان ابراز و احساسات</p>	<p>بعد سوم</p>
<p>- امکان بازسازی موقعیت های یادگیری را از طریق ایده ها فراهم می کند. - شرایط انتقاد اندیشمندان به منظور ایجاد تغییرات بی پیرایه و معقول را در فرایندهای تربیتی فراهم می کند. - تخیل این امکان را ایجاد می کند که احتمالات آینده را در واقعیات حال، آشکار و حقیقت را بازسازی کرد.</p>	<p>تخیل</p>	<p>بعد چهارم:</p>

۲- اشارات تربیتی دیدگاه دیویی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران کدام اند؟

تا کنون دیدگاه جان دیویی در زمینه هنر و زیبایی شناسی بحث و بررسی شده است، در زیر اشارات تربیتی این دیدگاه را در پنج محور در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران بررسی می کنیم:

محور اول: فرایند تدریس و یادگیری به مثابه تجربه ای زیبایی شناختی

از آنجاکه دیویی کل زندگی و کل فرایند تربیت را به صورت تجربه هنری و زیبایی‌شناختی می‌بیند، پس تجربه تدریس و یادگیری از دید او تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است. امینی (۱۳۸۴: ۴۸) بیان می‌کند که از نظر جان دیویی کیفیت زیبایی‌شناختی جنبه ابزاری نیست، بلکه بیشتر کمال جویانه است، یعنی آن چیزی که انجام می‌گیرد و می‌باید مسئله اصلی در تعلیم و تربیت باشد. اما هنگامی که ما تجارب زیباشناختی و متغیر را طلایه‌دار اهداف آموزشی قرار می‌دهیم، این بدین معنی نیست که این رویکرد با دیگر اهداف آموزشی ناسازگار است. هرکسی مستعد کسب و لذت بردن از تجارب زیبایی‌شناختی است به شرط آن که هوش خلاق از طریق تعلیم و تربیت توسعه داده شود. پس تجربه هنری که در فرایند یادگیری کسب می‌کنیم تنها در مدرسه کارساز نیست و این برای همه زندگی مفید است.

از ویژگی‌های دیگر تجربه زیبایی‌شناختی، داشتن وحدت در کل کار است. در کل فرایند تدریس در نظام تعلیم و تربیت اسلامی باید بین عاطفه، عمل و نتایج وحدت وجود داشته باشد و هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به تنهایی نمایان نباشد، بلکه وحدتی یکپارچه حکم‌فرما باشد، تا تدریس، تجربه‌ای واحد گردد. تدریس باید به صورت یک فرم کلی باشد و فراگیران نباید از این فرم، آگاه باشند (اورال^۱، ۲۰۱۷: ۴۷). از دید دیویی اگر تدریس را کیفیت فراگیر و همه‌جانبه‌ای فرا نگیرد، مخاطبین آن از درز و شکاف‌های آن آگاه می‌شوند. در این حالت به معلم اعتماد نمی‌کنند و مطالب او هم خوب یاد گرفته نمی‌شود و حرف و اعمال او تأثیر مثبت ندارند. در این مورد دیویی می‌گوید: هنر تدریس مانند هر کار هنری خالص، باید در عین تغییرپذیری و نوآوری در جهت نیل به هدف، از وحدت و انسجام لازم برخوردار باشد. هر مرحله تدریس به مرحله قبل و بعد آن متصل باشد و از تجارب کلی استفاده شود. تدریس نباید از این شاخه به آن شاخه باشد، بلکه هنرمندانه به سوی یک هدف مشترک و رشد بیشتر جریان یابد و به صورتی در بیاید که بتوان آن را به یک تابلو نقاشی زیبا تشبیه کرد. بدین ترتیب تدریس به صورت یک جریان منسجم در می‌آید و خستگی و دل‌زدگی را از معلم و شاگرد می‌زدايد (جاویدی کلاته جعفرآبادی؛ عبدلی، ۱۳۹۶). در مجموع،

نگاهی زیبایی‌شناختی داشتن به شغل معلمی و ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن به صورت هنرمندانه در فرایند تدریس و یادگیری از مواردی هستند که باید در نظام تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه قرار گیرند.

محور دوم: اشتغال به تدریس و آموزش به مثابه کاری هنری

گرین^۱ (۲۰۱۵) می‌گوید که «من به این نتیجه رسیده‌ام که هرچند محیط تدریس از غنای بالایی برخوردار باشد، شرایط کاری پایه‌ای معلم و رسوم آموزشی، اغلب تلاش معلم را برای تعامل با محیط مختل می‌کند. من نتیجه گرفته‌ام که برخی نیروها، گستره سطح توجه، احساسات و یادگیری معلم را در محیط کارش محدود می‌کند». دیویی نیز در مورد شغل معلمی مشکلات زمینه‌ای در آن را بیان می‌کند ولی اعتقاد دارد که معلم باید به‌عنوان یک هنرمند، ضمن استفاده از مبانی علمی از خود خلاقیت هم‌نشان دهد و علاوه بر حل مسائل درگیر با کار خود، نوآوری هم داشته باشد. همچنین با توجه به برداشت‌هایی که از گفته‌های دیویی (۱۹۹۱: ۵۰۲) صورت گرفته است این‌طور می‌توان نتیجه گرفت که مسئله کار و اشتغال معلمان، با صرف تغییر در دستمزدها، پایین آوردن ساعات کار و با افزایش ساعات فراغت قابل حل نیست. چنین تصویری صرفاً ثنویت دیرینه کار و فراغت را حفظ می‌کند. ما باید کاری کنیم که معلم در تولید محتوا مشارکت داشته باشد. آنچه اهمیت دارد تغییری است که نیروی فشار بیرونی را بکاهد و قوت حس آزادی و علاقه شخصی در فعالیت‌های تولیدی برای تعلیم و تربیت را افزایش دهد. پس علاقه یکی از پیش-شرط‌های ضروری رضایت زیبایی‌شناختی است. همین شرایط برای فراگیر هم اگر ایجاد شود و قدرت انتخاب بر اساس علاقه برای او فراهم شود به نکات مثبتی در تعلیم و تربیت اسلامی خواهیم رسید. اگر تدریس به‌خاطر تدریس باشد، نه به‌خاطر گرفتن دستمزد و اگر یادگیری به‌خاطر یادگیری باشد، نه به‌خاطر گرفتن مدرک یا یافتن شغل، آنگاه تدریس و یادگیری، لذت‌بخش خواهند بود و این مورد نیاز فرایند یادگیری در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است.

محور سوم: رابطه علم و هنر در فرایند تدریس و یادگیری

۱. Greene

دیویی معتقد است که زیبایی‌شناسی کل تجربه‌های زنده را ترکیب می‌کند. تمام تحقیق‌های علمی و فلسفی با جزئیات و امور مهم سیاسی و صنعتی دارای تجربه زیبایی‌شناختی هستند، چون دارای نوعی پویایی هستند. از دید دیویی علم در واقع بخشی از هنر است تدریس فعالیتی است مرکب از دو جنبه اساسی علم و هنر در تدریس از بعد علمی استفاده می‌شود اما آنچه که ماهیت اصلی تدریس را می‌سازد، همان بعد هنری آن است، از طرف دیگر معلمی را عده‌ای هنر می‌دانند. اما این امر باعث نمی‌شود که عمل معلم بی‌نیاز از نظریه باشد. دیویی می‌گوید: اگر تضادی بین علم و هنر وجود داشته باشد من مجبور خواهم بود از آنهایی طرف‌داری کنم که اصرار دارند تعلیم و تربیت هنر است. هرچند در اینجا تضادی وجود ندارد. در تدریس و یادگیری در نظام تعلیم و تربیت ایران باید تفکر باشد تا تدریس را علمی قلمداد کنیم. وجود تفکر تنها مربوط به علم نیست و در هنر هم تفکر وجود دارد. به گفته دیویی، خلق یک اثر هنری، هنرمند را با تقاضای فکری و شناختی جدیدتری نسبت به مفاهیم و معانی آن روبه‌رو می‌سازد؛ بنابراین هنر و علم درهم‌تنیده‌اند و در تدریس، علم و هنر از هم جدایی ندارند در این مورد مهرمحمدی (۱۳۹۰) می‌گوید که دیویی در بین صاحب‌نظران تعلیم و تربیت نخستین کسی است که به هنر با رویکرد هنری یا تفکر هنری در نظام‌های تعلیم و تربیت اسلامی ارزش قائل شده است. در تجربه زیبایی‌شناسی عوامل مؤثر و هنرمندان‌های مانند احساس، ابزار و تخیل در کنار خردورزی از اجزای ضروری تربیت به شمار می‌آید و موجب تکمیل تجربه، درک، معنی و فهم ارزش در افراد می‌شود. این تجربه منجر به برانگیختن حساسیت و همدردی در بین افراد شده، به بهبود و درک روابط جهان طبیعی و اجتماعی می‌انجامد و رفتار و قضاوت‌های اخلاقی را افزایش می‌دهد. همچنین در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی بایستی استفاده از عوامل روان‌شناسی مثل تخیل و عاطفه در فرایند تدریس و یادگیری مدنظر قرار گیرد.

محور چهارم: پرهیز از تقابل‌ها و دوگانه‌انگاری در تدریس

دیویی ما را به پرهیز از تقابل ایجادکردن بین هنرهای زیبا و سودمند دعوت می‌کند. دیویی می‌نویسد: وقتی سیستم مدرسه به طور عملی ثابت می‌کند که سودمندی بهتر از زیبایی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان در بند

قوانین سه‌گانه یادگیری چون خواندن، نوشتن و حساب کردن محبوس نشوند. چگونه می‌توان انتظار داشت که کودکان از حیات ابدی و تاریخی خود محروم نمانند. ادبیات و موسیقی و نقاشی و جز اینها که هنرهای زیبا خوانده می‌شوند، از عناصر مهم تعلیم و تربیت‌اند. هنرهای زیبا فعالیت‌های عملی دلپذیر و سودمندی برای کودکان فراهم می‌آورند (دیویی، ۲۰۰۶: ۵۳).

دیویی بر جدایی ذهن و جسم، مادی و معنوی، هنرهای زیبا و سودمند و ... می‌تازد و بر پیوستگی آن‌ها تأکید دارد؛ بنابراین در نظام تعلیم و تربیت اسلامی اتصال یادگیری با امور روزمره و اجتماعی بایستی برقرار گردد. دیویی قصد داشت تا امکاناتی جدید برای تجارب انسانی از طریق بازآفرینی تسلسل میان معنی، ارزش و روحانیت از یک سو و فیزیک، زیست و محسوسات از سوی دیگر بگشاید. او همچنین امید داشت تا شکاف ایجاد شده در اثر توسعه مدرنیسم را از بین ببرد. نظریه پیوستگی بنیادی دیویی مانند مفهوم زمینه عمومی دریدا در پی در هم شکستن حصار ثنویت‌ها و تمایزهای خشک و قاطعی است که تخیل خلاق را به نابودی کشانده و باعث ازهم‌گسستگی تجربه فردی و حیات اجتماعی شده است (دیویی، ۱۹۹۱: ۸۹).

محور پنجم: ترکیب فرایند یادگیری با امور روزمره

دیویی وظیفه هنر را در ترفیع زندگی مشاهده کرده و هماهنگی و تصحیح کیفیت آن را مهم‌ترین تکلیف هنر می‌داند، باید زیبایی‌شناسی و تجربه زیبایی‌شناسانه، مسئله‌ای انسانی قلمداد شود و به زندگی روزمره و اجتماع ما بی‌اعتنا نباشد (جاویدی کلاته جعفرآبادی؛ عبدلی، ۱۳۹۶). تعلیم و تربیت با قوانین خود مانعی بر سر راه خود می‌باشد. ما باید قوانین دست‌وپاگیر در تربیت را شناسایی کنیم و به رفع آنها پردازیم. یکی از موانع توجه نکردن به زندگی عادی است. گفته شد که از دید دیویی کارهای روزمره صبغه هنری دارند؛ بنابراین در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، تدریس هنری باید با امور روزمره تعامل برقرار کند و بین موضوع درسی مدرسه و تجارب مستقیم روزمره زندگی ارتباط برقرار گردد، همچنین در تدوین کتب و محتوای تربیتی به اتصال آنها با زندگی توجه شود. در تربیت اخلاقی هم باید چنین کرد. از نظر دیویی تهیه لیست‌های مختصر از

هدف‌های تربیتی نظیر وطن‌پرستی، وجدان ملی، اخلاق، انضباط و... کافی نیست، بلکه باید تمامی اهداف تربیتی متنوع و مطابق با زندگی باشند. به‌هرحال در آموزش و پرورش باید متناسب با سرفصل‌ها و محتوای آموزشی، فرصت‌های در اختیار دانش‌آموزان قرارداد تا بتوانند بین محتوای آموزشی موجود در مدرسه و نیازهای و احتیاجات واقعی زندگی خود و تجاربی که دارند تعادل برقرار سازند، تعلیم و تربیت اسلامی برای این که به اهداف خود هم در رابطه با یادگیرنده فردی و هم در رابطه با جامعه دست باید براساس تجربه که همیشه تجربه زندگی واقعی یک فرد است پایه‌ریزی شود (دیویی، ۲۴: ۲۰۰۴). از دید دیویی آموزش و پرورش زندگی است نه آماده شدن برای زندگی. بنابراین باید در مدارس، زندگی واقعی جریان داشته باشد.

جدول شماره ۲) اشارات تربیتی دیدگاه دیویی با تاکید بر هنر و زیبایی‌شناسی در آموزش و پرورش

ردیف	محورهای تربیتی	اشارات تربیتی
محور اول	فرایند تدریس و یادگیری به‌مثابه تجربه‌ای زیبایی-شناختی	<ul style="list-style-type: none"> - نگاه زیبایی‌شناختی داشتن به شغل معلمی - ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن به‌صورت هنرمندانه. - هر مرحله تدریس به مرحله قبل و بعد آن متصل باشد و از تجارب کلی استفاده شود. - تدریس باید حول هدف مشترک و رشد بیشتر جریان یابد و به صورتی در بیاید که بتوان آن را به یک تابلو نقاشی زیبا تشبیه کرد.
محور دوم	اشتغال به تدریس و آموزش به‌مثابه کاری	<ul style="list-style-type: none"> - توجه به مشارکت معلم در تولید محتوای آموزشی (توجه به‌نظام

<p>آموزش و پرورش غیرمتمرکز) - توأم ساختن علاقه و عشق با مباحث علمی و فرایند یاددهی - یادگیری (علاقه یکی از پیش شرط- های ضروری در فرایند تدریس است).</p>	<p>هنری</p>	
<p>- استفاده از عوامل روان شناسی مثل تخیل و عاطفه در فرایند تدریس و یادگیری - استفاده از عوامل مؤثر و هنرمندانه‌ای مانند احساس، ابراز در کنار خردورزی در فرایند تدریس و یادگیری تکمیل تجربه، درک، معنی و فهم ارزش در افراد در فرایند تدریس و یادگیری.</p>	<p>رابطه علم و هنر در فرایند تدریس و یادگیری</p>	<p>محور سوم</p>
<p>- تدریس واحد داشتن - اتصال یادگیری با امور روزمره و اجتماعی - پرهیز از تقابل ایجادکردن بین هنرهای زیبا و سودمند در فرایند تدریس - ایجاد وحدت و هماهنگی در کل فرایند تدریس به خصوص بین عاطفه، عمل و نتایج</p>	<p>پرهیز از تقابل‌ها و دوگانه‌انگاری‌ها در تدریس</p>	<p>محور چهارم</p>

<p>- آموزش و پرورش زندگی است نه آماده‌شدن برای زندگی</p> <p>- تدریس هنری باید با امور روزمره پیوند برقرار کند. همچنین در تدوین کتب و محتوای تربیتی به اتصال آنها با زندگی توجه شود.</p> <p>- ارتباط بین موضوع درسی مدرسه و تجارب مستقیم روزمره زندگی</p>	<p>ترکیب فرایند یادگیری با امور روزمره</p>	<p>محمود پنجم</p>
--	--	-------------------

۳. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر ضمن معرفی و بررسی دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی به تحلیل اشارات و دستاوردهای آن برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران پرداخته است. با نظر به اینکه تربیت زیبایی‌شناسی و هنر مقوله‌هایی هستند که به‌وسیله آنها، هم می‌توان دنیا را احساس و درک کرد و هم آن را گسترش داد، اما تحقیقات مختلف در کشور ما نشان می‌دهد که تربیت زیبایی‌شناسی و آموزش هنرها تا حدی بدان بی‌توجهی شده و این مقوله‌های اساسی و مهم، در آموزش و پرورش کشور ما به حاشیه رانده شده است. در واقع، هنر و زیبایی‌شناسی هنوز به‌عنوان موضوعاتی مهم و دارای اولویت که نظام‌های آموزشی باید برای پرورش آنها سرمایه‌گذاری کنند، شناخته نشده است؛ بنابراین یکی از اهداف نگارندگان این مقاله طرح دیدگاه جان دیویی در حوزه تربیت زیبایی‌شناسی و هنر بوده است. جاذبه دیدگاه دیویی در این است که سعی کرده است با تحلیل‌های مختلف و تجربی، بین هنر و زیبایی‌شناسی ارتباط برقرار کند. از این‌رو، این ایده می‌تواند الگوی مناسبی برای کاربرد آن در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران فراهم آورد؛ زیرا سعی کرده است بسیاری از ابعاد، جوانب آموزش هنرها و تربیت زیبایی‌شناسی: انسجام، خودآگاهی کیفی، احساس، تخیل را در نظر گیرد و سؤال‌هایی را که ممکن است در حین امر آموزش هنرها و تربیت زیبایی‌شناسی مطرح شوند، پاسخ گوید. هدف او این است که همه نیروهای انسانی را اعم از

حواس، احساس، تخیل، حافظه و ذهن که در امر یادگیری مؤثرند، درگیر نماید. در خصوص بعد انسجام بر اساس دیدگاه دیویی، هیچ نوع تجربه‌ای وحدت و انسجام نمی‌یابد مگر این که کیفیت زیبایی‌شناختی داشته باشد. بنابراین اتحاد، انسجام، تناسب، هماهنگی و نظم اجزاء اصلی و ضروری تجربه زیبایی‌شناسی‌اند که واجد یکپارچگی درونی و دارای نظم است. این موجب اتحاد بین تجربه‌های فکری و هیجانی شده و آن را از تجربه‌های معمولی متفاوت می‌سازد. در خصوص خودآگاهی کیفی نکته قابل تبیین این است که تجربه زیبایی‌شناختی خصیصه‌های الهامی و مکاشفه‌ای دارد و هرگز از مکاشفه معنایی مضاعف دست نمی‌کشد در واقع در یک تجربه زیبایی‌شناختی عامل مسلط، کیفی و شهودی است. البته این به معنی آن نیست که در تجربه زیبایی‌شناسی صفت و خصیصه عقلانی وجود ندارد. چرا که دیویی بر خردورزی هم تأکید دارد. تأکید بر خصیصه کیفی یا شناختی عاملی است که هنر و علم را از نظر درجه متمایز می‌سازد، و چنین وجه تمایزی نوعاً تفاوت نیست. از نظر دیویی، هر فعالیت عادی و معمولی که به روش خودش به انجام برسد به یک تجربه تعمداً پرورش‌یافته تبدیل می‌شود و می‌توان به‌درستی آن را تجربه زیبایی‌شناسی نامید.

احساس یکی دیگر از سازه‌های مهمی است که منجر به آمیختن تجربه اخلاقی با تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود. احساس در کنش متقابل فرد با محیط نقش مهمی ایفا می‌کند. احساس یک ویژگی ذاتی و طبیعی انسان است که بر ارتباطات وی نفوذ دارد. در حقیقت انسان با احساس، نوآوری و خلاقیت اجتماعی را می‌آفریند.

در مورد بعد تخیل، با نظر به اهمیتی که هنرها و زیبایی‌شناسی دارند، دیویی به دنبال ارائه و طرح نقشه‌ای برای این حوزه است تا به وسیله آنها، هوشیاری افراد را افزایش داده و تخیل آنها را برای گشودن فضاهاى ذهنی، بیدار و رها سازد. او در این مسیر، سواد زیبایی‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهد و بر این اعتقاد، به‌عنوان هدف تربیت زیبایی‌شناسی که بر شناخت، قدردانی و تفسیر تأکید دارد که تجربیات زیبایی‌شناسی باید در تعلیم و تربیت نقش محوری داشته باشند؛ زیرا تجربه و دانش زیبایی‌شناسی باعث، گشودگی در زمینه روش‌های دانستن می‌شود و روش‌ها و

دیدگاه‌های جدید، ذهن را به چالش می‌کشانند (جاویدی کلاته جعفرآبادی؛ عبدلی، ۱۳۹۶).

در خصوص سؤال دوم پژوهش، یافته‌ها حاکی از قابلیت هنر و زیبایی‌شناسی به‌عنوان یک پارادایم و چشم‌انداز برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران است. این چشم‌انداز منبعث‌کننده مؤلفه‌هایی است که می‌توانند در کنار مؤلفه‌های ملهم از روان‌شناسی، فلسفه آموزش و پرورش، جامعه، فناوری اطلاعات و ارتباطات و غیره قرار گیرند و تصمیمات برنامه‌ریزان آموزشی را متأثر سازند؛ به‌عبارت‌دیگر از آنجا که زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از ساحت‌های وجودی انسان مطرح بوده و از سوی دیگر می‌تواند الهام‌بخش و وسیله تربیت باشد با کاربست مؤلفه‌هایی که دریافته‌ها بدان‌ها اشاره شده مطابق دیدگاه جان دیویی می‌توان تربیت را از طریق هنر و زیبایی‌شناسی به سرانجام رساند. نیل به این مقصود مستلزم آشنایی تصمیم‌گیرندگان و مجریان برنامه‌های درسی با این مؤلفه‌ها و جلب نظر آنان می‌باشد. خلاصه اینکه فرایند تدریس و یادگیری در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی است و باید به‌صورت زیبایی‌شناختی ارائه گردد؛ از دید دیویی برای این که فرایند تدریس و یادگیری، جنبه زیبایی‌شناسی داشته باشد، باید این موارد را به کاربرد؛ استفاده از مبانی علمی در فرایند تدریس و یادگیری؛ استفاده از عوامل روان‌شناسی مثل تخیل و عاطفه در فرایند تدریس و یادگیری؛ نگاهی زیبایی‌شناختی داشتن به شغل معلمی؛ استفاده از بازی در این فرایند؛ ضرورت صداقت و نظم برقرار کردن به‌صورت هنرمندانه؛ تدریس واحد داشتن؛ پرهیز از تقابل‌ها در تدریس؛ اتصال یادگیری با امور روزمره و اجتماعی. آنچه در تحلیل این بخش قابل تأمل هست این است که فرایند تدریس و یادگیری در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران باید بر مبنای تفکر باشد تا بتوانیم فرایند تدریس را علمی قلمداد کنیم. چرا که وجود تفکر تنها مربوط به علم نیست و در مباحث هنری و زیبایی‌شناسی هم تفکر وجود دارد؛ بنابراین هنر و علم در هم تنیده‌اند و در تدریس، علم و هنر از هم جدایی ندارند.

البته یافته‌های این پژوهش برای یک برنامه درسی بدون توجه به دوره تحصیلی یا حوزه یادگیری خاصی مطرح شده و متناسب‌سازی آن با برنامه درسی دوره‌های

تحصیلی و حوزه‌های یادگیری مشخص، نیازمند بررسی‌های دیگری می‌باشد. با نظر به این اهمیت که ایده دیویی می‌تواند نقطه عزیمت بحث و طرح آن در آموزش و پرورش ایران و در پی آن تدارک فرصت‌هایی برای اجرایی‌شدن آن باشد. بر این اساس، لازم است با تغییر بنیادهای فکری و نگرشی درباره این مقوله، سیاست‌گذاران نظام‌های آموزشی را به اهمیت هنر و زیبایی‌شناسی ترغیب کرد و طرح‌هایی را برای برون رفت از وضعیت موجود پیشنهاد کرد.

منابع

امینی، نیلوفر (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مبانی پست مدرنیسم با نظریات هنری جان دیویی، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، **دانشکده هنرهای کاربردی تهران**.

انصاری، مریم؛ لیاقتدار، محمدجواد (۱۳۹۳). تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی: به‌منظور پیشنهاد الگوی تجربه زیباشناسانه در تربیت اخلاقی، رساله دکتری، **دانشکده علوم**

تربیتی دانشگاه اصفهان

باقری، خسرو (۱۳۸۹). الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مدرسه.

بازرگان، عباس (۱۳۹۳). **مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته**، تهران: نشر دیدار. جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره؛ عبدلی، افسانه (۱۳۹۶). «زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه ماکسین گرین و اشارات تربیتی آن»، **فصلنامه رویکردهای نوین آموزشی**، ۱۲(۲)، ۴۵-۲۱.

صادق‌زاده قمصری، علیرضا؛ حسنی، محمد (۱۳۹۶). **تبیینی از فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات: شورای عالی آموزش و پرورش.

پورحسینی و همکاران (۱۳۹۴). «تبیین دلالت‌های دیدگاه جان دیویی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی برای فرایند تدریس و یادگیری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، **دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس تهران**.

کاظم‌پور، اسماعیل؛ رستگار پور، حسن؛ سیف نراقی، مریم (۱۳۸۷). «ارزشیابی برنامه درسی هنر دوره راهنمایی تحصیلی بر اساس رویکرد دیسپلین محور»، **فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی**، ۲(۴)، ۱۵-۲۵.

لیلیان، محمدرضا؛ امیرخانی، آرین؛ انصاری، مجتبی (۱۳۸۸). «جستاری بر مبانی و مفاهیم زیباشناسی و تبلور آن در ساختارهای معماری»، **کتاب ماه هنر**، ۵۰-۵۵.

طهماسب زاده، داود (۱۳۹۳). مدل مفهومی برنامه درسی مبتنی بر رویکرد زیبایی‌شناسی، رساله دکتری رشته برنامه‌ریزی درسی، **دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی تهران**.

مهدی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش آموزش و پرورش در توسعه هنر». رشد آموزش هنر، (۷)، ۱۲-۶.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). «تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت آموزش با الهام از عالم هنر». فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۱۱-۳۴، ۱۰۵.

Kim, J. (۲۰۱۷). **John Dewey, concept of aesthetic experience: Benefits and application for Moral education.** A dissertation of Purdue University for degree of doctor of philosophy. West Lafayette, Indiana.

Orall, m. (۲۰۱۷). **Teaching as a final experience**, New York: Henry Hott & Company publishers

Dewey, J. (۲۰۱۶). **The Quest for certainly: A Study of the Relation of Knowledge and Action.** (Gifford Lectures | Paperback].

Dewey, J. (۲۰۰۶). **Moral Principles in Education.**, New York: HoughtoMifflin Company.

Dewey, J. (۱۹۹۱). “**Creative Democracy**”. From Sidney Ranter, Secretary Conference oMethods in Philosophy and Science. The Philosophy of the Common Man. ۲۲۰-۲۲۸.

Dewey, J. (۱۹۸۰). **Ethics.** In J. A. Boylston (Ed.), John Dewey: The later works, vol:۷, Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois UniversitPress.

Dewey, J. (۲۰۰۶). **Experience and Nature.** In J. A. Boylston (Ed.), John Dewey: The later works, Vol. ۱. Carbondale and Edwardsville: Southern IllinoisUniversity Press.

Dewey, J. (۱۹۹۱). **Art as experience.** Perigee Books: The Berkley PublishingGroup. World Wide Web site address is <http://www.penguinputnam.com>.

Dewey, J. (۲۰۰۴). **Human Nature and Conduct.** New York: Henry Hott & Company.

Greene, M. (۲۰۱۵). **Art and imagination: Overcoming a desperate stasis.** Contemporary Issues in Curriculum, ۳۲, ۳۸.

Howell, S. J. (۲۰۱۱). **Implications of classroom writing instruction emphasizing imagination, creativity, and dialogue: A case study:** Doctoral dissertation, Kent State University

Merriam, S. B. (۱۹۹۸). **Qualitative research and case study applications in education. Revised and expanded from case study research in education.** CA: Jossey-Bass Publishers.

Pace, G. (ed.). (۲۰۱۰). **Whole Learning In the Middle School: Evolution And Transtion**. Norwood, MA: Christopher - Gordon Publishers, Inc.

You, Zh. (۲۰۱۸). **The Aesthetic dimensions of Dewey's ethics: A moralimagination model for service- learning in higher education**. Dissertation ofPurdue University for degree of doctor of philosophy. West Lafayette: Indiana.